

مفهوم و گستره تبرج زنان در تفسیر قرآن

کاوس روحی*
محمدحسین خوانینزاده**
فاطمه السادات سعیدی***

چکیده

قرآن کریم در آیات ۳۳ سوره احزاب و ۶۰ سوره نور به بیان موضوع تبرج و حکم آن پرداخته است. تعاریف ارائه شده از سوی مفسران و فقیهان در باره تبرج مختلف، اما مشابه یکدیگر است. این مقاله درصدد تبیین دقیق مفهوم تبرج و تعیین قلمرو و گستره آن است. تحلیل عناصر تبرج بیانگر آن است که قلمرو تبرج زنان وسیع تر از اظهار زینت و تبرج در پوشش بوده و مظاهر دیگر مانند تبرج در رفتار، محتوای گفتار و ... را شامل می‌گردد و هر نوع جلوه‌گری اعم از نحوه پوشش، نحوه رفتار و محتوای گفتار از سوی زنان در انظار مردان نامحرم که زمینه‌ساز ارتکاب گناه گردد، تبرج به‌شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

آیه ۳ احزاب، آیه ۶۰ نور، تبرج، پوشش، عفت، زینت.

14rohi@gmail.com
khavaninzadeh@atu.ac.ir
fs.saedi@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۸

*. استادیار دانشگاه تربیت مدرس. (نویسنده مسئول)
**. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی.
***. دانش آموخته حوزه علمیه خواهران تهران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۱

طرح مسئله

قرآن کریم در دو آیه به صراحت تبرج زنان و حکم آن را ذکر کرده است. در آیه‌ای می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ؛ (احزاب / ۳۳) و در خانه‌هایتان قرار گیرید و همانند خودآرایی [دوران] جاهلیت نخستین، [با زیورها] خودنمایی نکنید.» و در مورد آیه می‌فرماید: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ؛ (نور / ۶۰) و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند، پس هیچ گناهی بر آنان نیست که لباس‌های [رسمی] خود را فرو نهند، درحالی‌که با زیور خودآرایی نکنند؛ و خویشتن‌داری آنان برایشان بهتر است.» فقیهان و مفسران در رابطه با مفهوم تبرج زنان در برابر مردان بیگانه تعاریف مختلف اما تقریباً مشابهی را ارائه داده‌اند. این مقاله درصدد پاسخ به این مسئله است که مفهوم روشن تبرج و خودنمایی زنان و همچنین قلمرو و گستره آن از دیدگاه قرآن چیست؟ برای این منظور نخست به مفهوم تبرج در لغت و سپس مفهوم اصطلاحی آن از دیدگاه مفسران و فقیهان پرداخته می‌شود و در ادامه با مقایسه تبرج با مفاهیم همسو و نیز تحلیل عناصر تبرج، تعریف فراگیری را از تبرج و خودنمایی زنان ارائه می‌گردد.

مفهوم‌شناسی

۱. واژه تبرج

واژه «تبرج» مصدر باب تفعّل از ریشه «ب ر ج» می‌باشد. ابن فارس برای ماده «ب ر ج» دو اصل معنایی قائل است: یکی بروز، ظهور و آشکاری و دیگری پناهندگی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۳۸) فیومی برج را ماوی و محل نشستن کبوتر معنا کرده و مراد از آن راه، ساختمان بلندی می‌داند که کبوتر در آنجا نشسته و پناه می‌گیرد. (فیومی، بی‌تا: ۲ / ۴۲) این معنا در واقع جمع بین دو اصل معنایی است که ابن فارس بدان تصریح کرده است. مصطفوی اصل واحد در ماده «ب ر ج» را عبارت از ظهور و جالب‌بودن می‌داند؛ ظهوری که برای دیگران جلب توجه می‌کند. بنابراین هر شیء ظاهر و جالبی برج است و به همین اعتبار زنی که خود را زینت و زیبا ساخته است و محاسن و زینت‌هایش را برای بیگانگان و اجانب ظاهر کرده و در قلب آنها نفوذ می‌کند نیز مانند برج خواهد بود. مراد از تبرج در آیه «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ» (احزاب / ۳۳) این است که استعلا و تجلّی و جلب نفوس را ظاهر و اراده نکنید؛ زیرا ظهور و استعلا در هر چیز به حسب همان چیز می‌باشد. از این رو هر حرکتی یا توقف و سکونی از ناحیه زن که منجر به جلب توجه نامحرم شود و ظهور و جلوه‌گری و استعلا در مقابل نامحرمان را به دنبال خود داشته و مقتضی نفوذ زن در دل آنها باشد، تبرجی است که در آیه

مذکور از آن نهی شده است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱ / ۲۴۳ - ۲۴۲) برخی از کتاب‌های لغت نیز بدون ارجاع به اصل معنایی خاص، تبرج را به معنای خودنمایی و جلوه‌گری زن در مقابل انظار بیگانگان تعریف کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۱۲؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۴) چنان‌که برخی از لغت‌شناسان تبرج را عبارت از آشکارشدنی دانسته‌اند که شهوتِ مرد را تحریک و تهییج کند و تکسر و تبختر در راه رفتن را از ویژگی‌های زنان متبرج برشمرده‌اند. (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۹۴) نیز برخی گفته‌اند واژه «ب ر ج» بر وزن فَعَلَ، معنای متفاوتی با همین ماده بر وزن قُفَلَ ندارد و البرَج را وسعت سفیدی چشم همراه با حسن حدقه معنا نموده‌اند. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۷ / ۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۱۴)

اما تبرج در دیدگاه و اصطلاح فقیهان، مفسران و محدثان به صورت‌های مختلفی تعریف شده است که برخی از آن تعاریف عبارتند از:

۱. ظاهرشدن و تکشف. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۲: ۲ / ۳۷۰؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۷ / ۲۴۹؛ ابن‌عاشور،

بی‌تا: ۱۸ / ۲۳۸)

۲. اظهار محاسن و زیبایی‌های زنانه برای مردان. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۸ / ۲۹۳؛ جصاص، ۱۴۰۵:

۵ / ۲۳۰)

۳. اظهار زینت توسط زن برای مردان نامحرم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲۸؛ صادقی تهرانی،

۱۳۶۵: ۲۴ / ۱۱۰، حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۴۳۴؛ نجفی سبزواری، ۱۴۱۹: ۴۲۷؛ شریف لاهیجی،

۱۳۷۳: ۳ / ۶۳۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۵ / ۳۷۰؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۵۰؛ مغنیه، بی‌تا: ۴۶۸)

۴. تبرج اعم از اظهار زینت مصنوعی و زیبایی‌های ذاتی زنانه است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۱۰۶؛

مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۳ / ۲۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲۸)

۵. برخی از تعریف‌ها نیز در واقع تعریف به مصداق است چنان‌که گفته شده است که تبرج زنان

خارج شدن آنها از خانه با پوششی ناقص و نیمه‌برهنه می‌باشد به گونه‌ای که مانند بُرَج توجه دیگران

را به خود جلب می‌نماید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۳ / ۲۳۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۴۲۲؛ طبرسی،

۱۳۷۲: ۷ / ۲۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲۸؛ بروسوی، بی‌تا: ۷ / ۱۷۰)

۶. زینت کردن به چیزی که در عرف زینت کردن به آن رایج نیست. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۸ / ۲۳۸؛

نوی جاوی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۵۳)

۷. برخی از مفسران تبرج زنان را به تبختر، تکبر، تعنج و تکسر در راه رفتن به گونه‌ای که موجب

تحریک و تهییج شهوت مردان گردد، تعریف نموده‌اند. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۱۵؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲ /

۱۵۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۸ / ۶۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸ / ۳۵؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ۵ / ۴۷۳)

۸. برخی از مفسران در تبیین تبرج ذکر کرده‌اند که برای تبرج زنان، درجات و درکاتی است، برخی از گونه‌های تبرج مربوط به نحوی پوشش آنها و برخی دیگر مربوط به حرکات آنها مانند شیوه راه رفتن آنها در بین مردان، همراه با تکسر و تبختر و کوبیدن پاهایشان بر زمین به گونه‌ای که نظر جنس مخالف را به سوی خود جلب نماید: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور / ۳۱) همان گونه که گاه تبرج مربوط به شیوه سخن گفتن آنها که همراه با عشوه‌گری و نازک کردن صدا و ... است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب / ۳۲) پس به نرمی [و ناز] سخن نگویند، تا کسی که در دلش [نوعی] بیماری است طمع ورزد؛ و سخنی پسندیده بگویند. حتی گاه می‌تواند مربوط به شیوه نگاه کردن آنها همراه با غمزه کردن و نگاه‌های خاصی که نامحرم را به سوی آنان دعوت کند، باشد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴ / ۱۱۰)

۹. در برخی احادیث تبرج ضد ستر به‌شمار آمده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۴۸)

۲. واژه‌های همسو با تبرج

آنچه از منابع درباره مفهوم واژه‌های همسو با تبرج و رابطه تبرج با آنها می‌توان بهره‌برداری و طرح کرد، عبارت است از:

۱. «ستر»؛ ستر در لغت به معنای چیزی را پنهان کردن و پوشیده داشتن، آمده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۴۳) این واژه به حیا نیز معنا شده است (همان: ۳۴۴) و مراد از ستر و پوشش زنان در مقابل نامحرمان، آن عفت و حیایی است که در مقابل تبرج می‌باشد. (موسوی قزوینی، ۱۴۱۹: ۶۴) و رابطه ستر (پوشش کامل) و تبرج در پوشش، تضاد است. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۴۸) اما لباس‌هایی که با پوشیدن مجموع آنها می‌توان ستر کاملی داشت عبارت‌اند از:

الف) خُمُر؛ جمع خمار و به معنای مقنعه است که زنان به‌واسطه آن سرشان را می‌پوشانند. در واقع خمار روسری کوچکی است که نمی‌توان آن را به مقداری جلو کشید که مانند پرده آویزان گردد به گونه‌ای که سر و پشت گردن و موها پوشیده بماند. (مقداد بن عبدالله، بی‌تا: ۲ / ۲۲۲) از این رو قرآن کریم خطاب به زنان می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور / ۳۱) و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان [فرو] اندازند.»

ب) جلباب؛ قمیص (پیراهن) یا لباسی گشادتر از خمار و کوچک‌تر از ردا که زن به‌واسطه آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند. (اشتهدادی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۵۱۳)

ج) درع (قمیص)؛ پیراهن و لباسی که کفین و قدمین را نمی‌پوشاند. (علوی عاملی، بی‌تا: ۱ / ۵۴۳)

د) عبا (چادر، ازار)؛ لباس سرتاسری است که همه بدن را می‌پوشاند. (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۵۱۳)

۲. «عفت»؛ از ماده «عَفَّ» و برای آن، دو معنا ذکر شده است:

الف) باقی مانده شیر در سینه (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۰۱) که دلالت بر کم‌بودن چیزی

دارد؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۳)

ب) حاصل شدن حالتی برای نفس که مانع از غلبه شهوت می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۵۷۳) و شخص

را از ارتکاب حرام و انجام اعمال قبیح باز می‌دارد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۹۲) همان‌طور که خداوند

در قرآن کریم بعد از تخفیف به زنان سالخورده در مسئله ستر و پوشش، می‌فرماید: «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ

خَيْرٌ لَّهُنَّ؛ و خویشتن‌داری آنان برایشان بهتر است.» (نور / ۶۰)

۳. «حیا»؛ در کتب لغت، حیا را به معنای شرم (قرشی، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۱۵) و استحیا را امتناع کردن

از چیزی از ترس افتادن در قبیح معنا کرده‌اند. (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۶۵۶) و در معنای این حدیث که

«حیا از ایمان است» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱ / ۱۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۳ / ۲۷۴) گفته شده است که همان‌گونه

که ایمان، انسان را از انجام معاصی مانع می‌شود، حیا نیز او را از ارتکاب معاصی و محرمات حفظ

می‌نماید. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۹۵) برخی سر زدن رفتار آمیخته با حیا از سوی زنان به هنگام

معاشرت با مردان را مساوی با عدم تبرج زنان گرفته‌اند. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۶۸۶)

تحلیل یافته‌ها در باره مفهوم تبرج و واژه‌های همسو و رابطه تبرج با آنها

از جمع‌بندی سخنان اهل لغت درباره مفهوم تبرج به دست می‌آید که ظهور و بروز و آشکارشدن،

وجه مشترک معانی ذکر شده توسط آنان است و اختلاف در اصل معنایی آنکه آیا عبارت از دو چیز:

۱. ظهور و بروز و آشکاری و ۲. پنهانگی است، چنان‌که ابن فارس بر آن است و یا این دو آمیخته با

هم، چنان‌که فیومی بر آن است و یا ظهور و آشکاری همراه با قصد جلوه‌گری چنان‌که مصطفوی

بدان تصریح کرده و از عبارت زبیدی استفاده می‌شود و نیز سخن ابن‌منظور بدان‌شعار دارد، تأثیری

در معنای مشترک ندارد. با این حال تنها نکته‌ای که در این میان باید مورد توجه قرار گیرد این است

که آیا قید داشتن قصد جلوه‌گری در آن مأخوذ است یا خیر؟

اما درباره معنای اصطلاحی تبرج باید توجه داشت که این‌گونه تعریف‌ها، در واقع تعاریف لفظی

هستند و به هیچ وجه، تعریف منطقی به معنای تعریف به ذاتیات شیء که تعریف حدی و یا به

عرضیات شیء که تعریف رسمی نامیده می‌شود، نمی‌باشند. از این‌رو انتظاری که از این‌گونه تعریف‌ها

می‌رود آن است که چیزی را که حقیقت آن در نظر مفسران، فقیهان و محدثان روشن است با عبارت

بهبتر و روشن تر بیان شود. از این رو تجزیه و تحلیل‌های این مقاله برای واکاوی این نکات می‌باشد. بر این اساس، با نگاهی گذرا به تعریف‌های ارائه شده می‌توان گفت: براساس تعریف نخست و نیز تعریف نهم - اگر تعریف لغوی به‌شمار آید - که در واقع تعریف به ضد است، خاصیت تکشف آن است که در انظار بینندگان اتفاق می‌افتد؛ زیرا در غیر این صورت ظاهر شدنی رخ نداده است و تکشف زنان در انظار بیگانگان می‌تواند از طرق مختلفی صورت گیرد؛ مانند آشکار شدن از طریق نوع پوشش، عشوه‌گری در سخن گفتن و راه رفتن، ناز و غمزه کردن در نگاه و

براساس تعریف دوم، اظهار زیبایی‌های ذاتی و خلقتی زنان، تبرج محسوب می‌شود؛ مانند آشکار کردن برجستگی‌ها و حجم بدن، بلند کردن ناخن‌ها، بیرون گذاشتن موها و

براساس تعریف سوم، اظهار زینت‌های مصنوعی برای نامحرمان، تبرج به‌شمار می‌آید و زینت‌های مصنوعی، شامل انواع و اقسام جواهرآلات، آرایش‌ها، مدل و رنگ لباس‌ها و ... می‌باشد. اما نسبت تعریف چهارم با سه تعریف آغازین این است که اخص از تعریف اول است؛ زیرا تکشف زن همیشه با اظهار زینت‌های مصنوعی و محاسن ذاتی‌اش نیست بلکه گاهی تکشف زن به‌واسطه حرکات خاصی که انجام می‌دهد و شیوه خاصی که سخن می‌گوید می‌باشد، مثلاً همراه با عشوه‌گری راه می‌رود و سخن می‌گوید و اعم از تعریف دوم و سوم است.

در مورد تعریف ششم باید توجه داشت که از جهت پوشش هر شیک‌پوشی و پاکیزه‌بودنی را نمی‌توان تبرج نامید، بلکه آن شیک‌پوشی که خلاف عرف و عادت پوشش زنان در خارج از منزل است به‌گونه‌ای که توجه ناظران را به خود جلب می‌نماید، گونه‌ای از تبرج است (آل‌سعدی، ۱۴۰۸: ۷۹۷). براساس تعریف هفتم و هشتم، زن متبرج یقیناً ستر کامل و موردپسند شرع را ندارد، از سوی دیگر ممکن است ستر، کامل نباشد اما زن هم تبرج نداشته باشد، مانند پوشش زنان عشایر و روستایی که ستر کامل شرعی ندارند اما بر پوشش ناقص آنها نمی‌توان نام تبرج نهاد؛ زیرا عناصر تبرج (قصد جلوه‌گری، تکشف، جلب توجه ناظر بیگانه) در آن یافت نمی‌شود.

از سوی دیگر، با نگاهی به تعاریف ارائه‌شده برای تبرج مشاهده می‌گردد تعریف نخست که تبرج را به «تکشف و ظاهرشدن» تبیین می‌کند، جامع سایر تعاریف دیگر می‌باشد؛ زیرا تعاریف دیگر نیز هر کدام به‌نحوی به آشکارشدن زن در انظار اشاره دارند. تعریف چهارم که تبرج را اظهار زینت‌های مصنوعی و محاسن ذاتی زنانه بیان می‌کند، اعم از تعریف دوم و سوم و همچنین تعریف پنجم که تبرج را با ذکر مصادیق آن تبیین می‌کند، می‌باشد. با اندک توجهی از تعریف نخست و تعریف ششم که خلاف عرف عمل کردن را تبرج می‌شمارد و همین‌طور از تعریف هفتم و هشتم که تبرج را به

تبختر و تغنج و ... معنا می‌کنند، می‌توان دریافت که این تعاریف افزون بر تبرج در پوشش به دیگر مظاهر (اعم از تبرج در رفتار و گفتار و ...) نیز توجه ویژه‌ای داشته‌اند و چنان‌که پیش از این گفته شد، تعریف نهم در واقع ضدّ تعریف نخست و پرده‌برداری از نقطه مقابل تکشف می‌باشد و در این ارزیابی در ردیف تعریف نخست قرار می‌گیرد.

تحلیل عناصر تبرج و گستره آن

با بهره‌گیری از تعاریف گذشته و مقایسه‌ای که بین آنها صورت گرفت، در ادامه عناصر تبرج مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۱. قصد جلوه‌گری

در تعریفی که از تبرج ارائه گردید، عنصر قصد ذکر نشده است اما تحلیل عناصر تبرج و خودنمایی که یک مفهوم روشن عرفی است، نشان‌دهنده آن است که قصد به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده تبرج است، زیرا زن متبرج با قصد جلوه‌گری و خودنمایی (نه لزوماً قصد فتنه و فساد) تبرج می‌کند. (دروزه، ۱۳۸۳: ۷ / ۳۷۱) توضیح آنکه ممکن است زن متبرج قصد گناه نداشته باشد اما قصد جلوه‌گری از سوی او را نمی‌توان انکار کرد. چگونه می‌توان باور کرد که زن متبرج بدون قصد جلوه‌گری و جلب توجه دیگران به‌سوی خود، مرتکب این عمل شود و وقت و فکر و ذهن خود را صرف انجام این عمل کند و در برخی موارد متحمل هزینه‌های سنگینی گردد؟! طبرسی در تعریف خود از تبرج به‌نحوی به عنصر قصد اشاره کرده است، چنان‌که تبرج را تعمد و اصرار زنان به اظهار آنچه پوشیدنش واجب است، معنا می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۱۳)

امکان دارد گفته شود قرآن کریم نیز به عنصر قصد در تبرج اشعار دارد؛ زیرا در آیه شریفه «وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» (نور / ۶۰) و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند، پس هیچ گناهی بر آنان نیست که لباس‌های [رسمی] خود را فرو نهند، درحالی‌که با زیور خودآرایی نکنند؛ و خویشتن‌داری آنان برایشان بهتر است.» بعد از اینکه در امر پوشش، به زنان قواعد و سالخورده تخفیف می‌دهد و کنار رفتن قسمتی از پوشش آنها را اجازه می‌دهد، بلافاصله در ادامه آیه می‌فرماید: «غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»؛ یعنی در صورتی مجاز به استفاده از این تخفیف شرعی هستند که قصدشان از کم کردن پوشش، تبرج و آشکار کردن زینت پنهان نباشد.

۲. تکشف و آشکارشدن و دیده شدن

تکشف زن به طرق مختلف می تواند اتفاق افتد:

یک. تکشف از طریق پوشش نامناسب؛ که خود به دو شکل می تواند صورت بگیرد:

یک. اظهار زینت

یکی از مصادیق اظهار زینت که در بسیاری از تعاریف ارائه شده برای تبرج به چشم می خورد، اظهار زینت های مصنوعی می باشد که زائد بر اصل جسد و جسم زن است و زنان خود را به وسیله آن تزئین می کنند. اعم از انواع و اقسام جواهرآلات (النگو، گوشواره، پابند، گردنبند، ...)، انواع و اقسام لوازم آرایش و ... بنابراین گاهی زن متبرج به گونه ای لباس پوشیده که تمامی زینت های مصنوعی او آشکار است و البته گاهی خود لباس به عنوان نوعی زینت از زینت های مصنوعی محسوب می گردد. استاد مطهری در این باره می گوید: «لباس را زمانی که قسمتی از بدن به وسیله آن نمایان باشد، می توان زینت محسوب کرد، مثلاً زنان بدپوششی که در جامعه فراوان دیده می شوند لباس آنها، یکی از زینت هایشان محسوب می شود.» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۷۲) اما اگر زن تمام بدن را با یک لباس سرتاسری بپوشاند، چنین لباسی نه تنها زینت نیست بلکه پوشاننده کلیه زینت های پنهان او نیز می باشد. یکی دیگر از زینت های مصنوعی که شاید در نگاه اول، زینت به نظر نیاید استفاده زنان از بوهای خوش اعم از انواع و اقسام عطرها و ادکلن ها می باشد و در واقع بوهای خوش نوعی زینت سیال است (بهجت، ۱۴۲۸: ۴ / ۲۰۶) و مشاهده می شود که آشکارشدن مفاسد و خطرات آشکار شدن سایر زینت ها را به دنبال دارد و نگاه مردان، با استشمام این بو متوجه صاحب آن می شود. از این رو برخی روایات استفاده از عطر و بوی خوش از سوی زنان را، تبرج به حساب آورده است. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۴۸) یکی دیگر از زینت های مصنوعی زنان استفاده آنان از کلاه گیس های زیبا و بیرون گذاشتن آن از پوشش مخصوص سر می باشد. شاید برخی گمان کنند از آنجا که چنین مویی، موی واقعی زن نیست، نمایش دادنش در انظار بیگانگان بدون اشکال باشد اما حقیقت این است که اتصال چنین مویی بر سر، از مصادیق زینت دانسته شده است. (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۵۳۶ - ۵۲۶) بنابراین آشکار کردن آن برای نامحرم، نوعی تبرج محسوب می شود.

دو. اظهار محاسن ذاتی زنانه

گذشته از اینکه زن به واسطه استفاده از زینت های مصنوعی می تواند خود را بیاراید و زیبا سازد، خود خلقت زن نیز از زیبایی و ظرافت بیشتری نسبت به خلقت مرد برخوردار است. زیبایی های ذاتی که خداوند زن را با آن زیبایی ها آفریده است. هرچه زن جوان تر باشد محاسن ذاتی اش بیشتر و فریبنده تر است

و رفته‌رفته در اثر کهولت سن، زیبایی و دلربا بودنش را از دست می‌دهد. هرگز زن سالخورده‌ای که طراوت و شادابی جوانی‌اش را از دست داده، نمی‌تواند جلوه‌گری را داشته باشد که زن جوان در انظار نامحرمان دارد و این نکته‌ای است که قرآن کریم به آن توجه داشته است. از این رو همان‌طور که بیان شد در امر پوشش به زنان سالخورده (برخلاف زنان جوان) که دیگر امیدی به نکاح با آنها نیست، آسان‌تر گرفته شده است. البته به شرط آنکه به طریق دیگری تبرج نمایند. (نور / ۶۰) بنابراین ممکن است همین زنان سالخورده که محاسن و زیبایی‌های ذاتی و خلقتی خود را از دست داده‌اند از طریق آراستن و تزئین خود به زینت‌های مصنوعی، در برابر مردان نامحرم جلوه‌گری نمایند و باعث جلب توجه آنها گردند.

اکنون این سؤال مطرح است که محاسن ذاتی زنانه که آشکار کردنش تبرج می‌باشد، شامل چه قسمت‌هایی از بدن زنان است؟! برخی از فقیهان بر آن‌اند که سراسر بدن زن درحالی که بدون پوشش باشد از محاسن ذاتی زن است. از این رو پوشش تمام بدن غیر از وجه و کفین بر زن واجب شده است. (آقاضیاء، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۰۵؛ بروجردی، ۱۴۲۶: ۳ / ۲۵۸؛ مطهری، ۱۳۸۸: ۱۶۵) هرچند عده‌ای از فقها پوشش وجه و کفین را نیز واجب می‌دانند، اما مشاهده می‌شود که اکثر فقها پوشش وجه و کفین را واجب نمی‌دانند (نجفی، ۱۴۲۱: ۸ / ۱۶۳) البته مراد وجه و کفینی است که خالی از هرگونه آرایش و زینت مصنوعی باشد. شهید مطهری می‌نویسد: «استثنا شدن وجه و کفین از وجوب پوشش به این دلیل نیست که ملاک و فلسفه پوشش و عدم تبرج در آن وجود ندارد بلکه ملاک دیگری موجب استثنا شدن آن دو می‌شود و آن این است که اگر پوشیدن وجه و کفین بر زن واجب می‌گشت سبب عسر و حرج زن، سلب فعالیت و محبوسیت وی می‌شد و گرنه زیبایی چهره و فتنه‌انگیز بودن آن کمتر از دیگر قسمت‌های بدن نیست. حاصل سخن آنکه گاهی با توجه به ذات و طبیعت امر می‌توان مناطی را تنقیح کرد، ولی عارض شدن برخی از عناوین ثانویه، مانع صدور حکم بر طبق آن مناط می‌گردد.» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۹۰) در مورد وجوب پوشش وجه و کفین نیز عسر و حرج زن عنوان ثانویه‌ای است که مانع از حکم دادن براساس ملاک وجوب پوشش می‌باشد.

نیز باید توجه داشت گاهی زن لباسی به تن می‌کند که با آن لباس هیچ قسمتی از قسمت‌های بدنش برهنه نیست اما آن لباس به‌گونه‌ای است که حجم بدن زن و شکل ترکیب اندام او کاملاً واضح و آشکار است؛ یعنی در واقع محاسن خلقتی‌اش را آشکار کرده است و قرآن کریم زنان را از آشکار کردن محاسن ذاتی نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلْيُضِرِّبَنَّ بَجُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛» (نور / ۳۱) و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان [فرو] اندازند.» خمار به روسری‌های کوچکی گفته می‌شد

که به وسیله آنها دور گردن و گریبان و سینه قابل پوشاندن نبود (سیوری، بی تا: ۲ / ۲۲۲) و با استفاده از چنین روسری‌هایی به عنوان پوشش، علاوه بر گردن و گریبان، قسمتی از برجستگی‌های بدن زن نمایان می‌شد، از این رو قرآن کریم می‌فرماید: روسری‌هایشان را روی سینه‌هایشان بیندازند که در اثر انجام این دستور، برهنگی و حجم این قسمت از اندام زن پوشیده خواهد شد.

دو. انجام دادن فعالیت‌هایی بر خلاف عرف و عادت: تکشف زن برای مرد نامحرم لزوماً از طریق نحوه پوشش او نیست بلکه ممکن است در برخی موارد نحوه پوشش زن مناسب باشد اما فعالیتی که انجام می‌دهد اعم از فعالیت اجتماعی، سیاسی و ... برخلاف عرف و عادت رایج زنان عقیف آن زمان باشد به نحوی که در نظر مردان نامحرم خودنمایی کرده و خواه ناخواه نگاه‌ها و حواس آنان را به سوی خود جلب می‌کند. گاه لازمه چنین فعالیتی که خلاف عرف و عادت است، برقراری ارتباط نزدیک با مردان و انجام تکلم طولانی و معاشرت با آنها می‌باشد. از این رو از عایشه به عنوان زن متبرجی نام برده شده که تکشف آن برای مردان اجنبی از همین طریق اتفاق افتاده است؛ (مفید، ۱۴۱۲: ۴۲۱) زیرا در عصر پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ، اینکه زنی مردان بیگانه را رهبری کند و با آنها همسفر و هم صحبت شود و به جنگ و شورش علیه امام زمانش بپردازد، کاری برخلاف عادت زنان عقیف و با حیا آن روزگار بوده است. به نظر می‌رسد شرکت زن در تشییع جنازه که در حدیث امام صادق ﷺ آمده است: «سزاوار نیست برای زن جوان که برای تشییع جنازه و نماز خواندن بر میت، از خانه خارج شود مگر اینکه زنی مسن باشد.» (نجفی، ۱۴۲۱: ۲ / ۵۴۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۴ / ۸۵ - ۸۴) به لحاظ آن است که شرکت در تشییع جنازه توسط زنان خلاف عرف و عادت آن زمان بوده است و اگر زنی این کار را انجام می‌داد، خود را بدین وسیله در انظار مردان بیگانه آشکار کرده و توجه مردان را به خود جلب می‌نموده است. هر چند مراد از این نهی، نفی فضیلت این عمل برای زنان است (همان: ۸۵) و نه حرمت این عمل برای آنها.

سه. انجام حرکات خاص و رفتارهای آمیخته با عشوه‌گری: برخی عناوین و واژه‌هایی که حاکی از انجام حرکات و حالات خاص است و عده‌ای تبرج را با کمک آنها تعریف کرده‌اند همراه با توضیح معنای آنها عبارت‌اند از:

الف) «تَبَخَّرُ»؛ این واژه در لغت به معنای نیکو راه رفتن. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۷۳) یا خرامیدن در راه رفتن است. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۷ / ۲۸۴) برخی راه رفتن متکبرانه همراه با عجب و غرور نسبت به خود را تبختر نامیده‌اند. (طریحی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۱۵)

ب) «تَغَنِّجُ»؛ این واژه در لغت به تکسر و تدلّل معنا شده است. (ابن اثیر، بی تا: ۳ / ۳۸۹)

ج) «غمز»: این واژه در لغت به اشاره کردن از طریق چشم، پلک و ابرو گفته می‌شود. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۵) و «غمازه» به زن نیکویی اطلاق شده است که با اعضایش غمزه می‌کند (همان: ۲۹) و در قرآن نیز به واژه «غمز» اشاره شده است. «وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ؛ (مطففین / ۳۰) و هنگامی که بر آنان می‌گذشتند، با اشاره ریشخند می‌کردند.»

د) «لمز»: همان غمزه در وجه و صورت است. (همان: ۹ / ۶۱) هرچند برخی آن را اشاره کردن به چشم معنا کرده‌اند. (قرشی، ۱۴۱۲: ۶ / ۲۰۶) بر این اساس قرآن کریم از زنان می‌خواهد که غض بصر (کاهش در نگاه) داشته باشند. «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...» (نور / ۳۱) نگاه مستقیم و چشم در چشم همراه با ناز و غمزه کردن می‌تواند زن را در نظر مرد آشکار نماید و او را به سوی زن متمایل سازد.

ه) نازک کردن صدا هنگام تکلم با مردان؛ این مورد نیز از مواردی است که خداوند در قرآن کریم از آن نهی می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ (احزاب / ۳۲) پس به نرمی [و ناز] سخن نگویند، تا کسی که در دلش [نوعی] بیماری است طمع ورزد؛ و سخنی پسندیده بگویند.» بر این اساس می‌توان گفت نازک کردن صدا نیز یکی از مصادیق تبرج است.

تحلیل معنای تبرج و خودنمایی از نظر لغوی و عرفی، گویای آن است که تبرج، لزوماً بد پوششی یا ستر ناقص نیست، بلکه گاهی یک زن از ستر کامل برخوردار است اما به دلیل رفتارها و حرکات خاص، مصداق زن متبرج قرار می‌گیرد. از این رو برخی تبرج را تبختر و تکسر و تغنج در راه رفتن معنا کرده‌اند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۳۰) بنابراین می‌توان گفت حتی آنان که تبرج را این‌گونه معنا نکرده‌اند این معانی، مورد نظر آنها نیز می‌باشد. از این رو مصطفوی تصریح می‌کند که «تظاهر و جلوه‌گری زن در مقابل مردان می‌تواند از طریق قول و گفتار یا عمل و رفتار یا حتی از طریق شیوه نظر و نگاه کردن او اتفاق بیفتد.» (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴ / ۴۲۸)

چهار. جلب توجه مردان نامحرم به خود؛ یکی دیگر از عناصر تبرج ممنوع از نگاه شرع که از تحلیل معنای تبرج به دست می‌آید، جلب توجه نفوس مردان نامحرم است که به دنبال تکشف زن رخ می‌دهد و گاهی فقط در حد جلب حواس فرد و مشغول شدن ذهن او برای لحظاتی باقی می‌ماند و به هیچ مفسده عملی منجر نمی‌گردد، اما در بسیاری از موارد بعد از اینکه حواس مرد متوجه زن متبرج شد، افکار او برای مدت طولانی مشغول و باعث طمع و میل مرد نسبت به زن می‌شود. از این رو مرد آماده ارتکاب محرمات دیگر می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت: تبرج زنان می‌تواند شهوت مردان را مورد تحریک و تهییج قرار دهد و برای صدور افعال قبیحه و ممنوعه در شرع (مثل زنا)

زمینه‌سازی کند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸: ۷۴۰) زمانی که مرد مشاهده می‌کند زن حیا و عفاف را کنار گذاشته و خود را به شکلی از اشکال مذکور در انظار آشکار ساخته، او نیز به خود اجازه می‌دهد که در برقراری ارتباط با وی پا را از حد فراتر گذارد.

نتیجه

با توجه به تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده تبرج می‌توان گفت تبرج و خودنمایی زنان عبارت است از تکشف و آشکار شدن زن با قصد جلوه‌گری (نه لزوماً قصد گناه و فساد) در انظار مردان نامحرم و بیگانه به گونه‌ای که توجه آنها به سوی آن زن جلب شده و در دل نسبت به او طمع نمایند (اعم از اینکه در عمل منجر به فتنه و فساد شود یا خیر). بنابراین عناصر تبرج مورد نهی در قرآن کریم، عبارت است از ۱. قصد جلوه‌گری، ۲. تکشف زن (که از طرق مختلف اعم از نحوه پوشش، رفتار، محتوای گفتار، ... می‌تواند اتفاق افتد) ۳. جلب توجه مردان نامحرم و طمع بیماردلان. بر این اساس علی‌رغم دیدگاه برخی که بحث از تبرج زنان را در ضمن بحث از آشکار کردن زینت و به عبارت دیگر بدحجابی و بدپوششی زنان مطرح کرده‌اند و سخنی از عنوان‌های (تبرج در رفتار و گفتار و ...) به میان نیاورده‌اند، گستره موضوع تبرج مذموم زنان وسیع‌تر از آن است که به تبرج در پوشش و بدحجابی منحصر گردد، بلکه انجام هر عمل و اقدامی از سوی زنان که آنها را در نظر مردان بیگانه آشکار می‌نماید و توجه مردان را به آنها جلب می‌نماید اعم از اینکه معصیتی در عمل اتفاق افتد یا خیر، در گستره تبرج مذموم زنان قرار می‌گیرد. نیز گاهی زن از پوشش و حجاب کامل برخوردار است اما به دلیل نحوه رفتار یا محتوای گفتارش یا خلاف عرف و عادت عمل کردنش، ... در رویارویی با نامحرم، مصداق زن متبرج قرار می‌گیرد. هرچند گاه هم اتفاق می‌افتد که زن از نظر پوشش دارای ستر ناقصی است اما او را نمی‌توان مصداق زن متبرج دانست؛ زیرا عناصر تبرج در عمل او یافت نمی‌شود؛ مانند پوشش زنان عشایر و روستایی که در غالب موارد پوشش ناقص آنها باعث تکشف ایشان و جلب توجه مردان نامحرم نمی‌باشد، افزون بر اینکه غالباً آنها قصد خودنمایی و جلوه‌گری هم ندارند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آقا ضیاء، ۱۴۱۹ ق، *تعلیقه بر العروه الوثقی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- آل‌سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ ق، *تیسیر الکریم الرحمن*، بیروت، مکتبه النهضه العربیه.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، بی تا، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی تا.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- اشتهاردی، علی پناه، ۱۴۱۷ ق، *مدارک العروه*، تهران، دارالاسوه.
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
- بروجردی، آقا حسین، ۱۴۲۶ ق، *تبیان الصلاه*، تقریر علی صافی گلپایگانی، قم، گنج عرفان.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
- بهجت، محمد تقی، ۱۴۲۸ ق، *استفتائات*، قم، دفتر آیت الله بهجت.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴ ق، *آیات الاحکام*، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سمرابی، تهران، نوید.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ ق، *تبیین القرآن*، بیروت، دار العلوم.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، تحقیق مطهر بن محمد اریانی و حسین بن عبدالله عمری، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد هادی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار العلم.
- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.

- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ ق، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ۱۴۰۶ ق، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ۱۴۱۹ ق، *ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- سید قطب، قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- سیوری، مقداد بن عبدالله حلّی، بی تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، بی تا.
- شریعتی، محمدتقی، ۱۳۴۶، *تفسیر نوین*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میر جلال‌الدین حسینی محمدی ارموی، تهران، دفتر نشر داد.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من العلم التفسیر*، بیروت، دار الکلم الطیب.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغه*، بیروت، عالم الکتاب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۴۱۹ ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ق، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی علوی، احمد، ۱۴۱۰ ق، *مناهج الاختیار فی شرح الاستبصار*، قم، اسماعیلیان.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۰۸ ق، *تفصیل الشریعه فی شرح التحریر الوسیله*، قم، مؤلف.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ج ۲.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۸ ق، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، بی تا، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- قاسمی، جمال‌الدین، محمد، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- _____، ۱۴۱۲ ق، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۴۲۳ ق، زیادة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کلانتری، علی اکبر، ۱۳۸۳، فقه و پوشش بانوان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، الکافی، قم، دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ ق، شرح الکافی، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
- _____، ۱۴۰۲ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمه و للنشر.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، مسئله حجاب، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، بی تا، تفسیر المبین، تهران، بنیاد بعثت.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۲ ق، تفسیر القرآن المجید، تحقیق سید محمدعلی ایازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم، شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ ق، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ملا حویش آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- موسوی قزوینی، سید علی، ۱۴۱۹ ق، رساله فی العدالة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۲۱ ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
- نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود، ۱۹۹۹ م، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر، داررکابی للنشر.
- نووی جاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ ق، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیه.

